

صهیون‌نیم مسیحی

و

جایگاه آن در ایالات متحده آمریکا





- سرشناسه: رجبی، محمد، ۱۳۶۳ -
- عنوان و پدیدآور: صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالات متحده آمریکا / تألیف: محمد رجبی
- مشخصات نشر: تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص: نقشه (بخشی رنگی).
- فروست: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۷۹۹. سیاست و روابط خارجی؛ ۳۸.
- شابکد: ۴۱۰۰۰ ریل: ۶-۵۵۵-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرستوسی: فیبا.
- یادداشت: کتابله: ۲۳۵. بصورت زیر نویس.
- موضوع: صهیونیسم مسیحی - ایالات متحده.
- موضوع: ایالات متحده - سیاست و حکومت - قرن ۲۱ م.
- موضوع: ایالات متحده - روابط خارجی - اسرائیل.
- موضوع: اسرائیل - روابط خارجی - ایالات متحده.
- شناسه افزوده: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ردمبندی کنگره: ۱۳۹۰ ص ۳/۵/۵۰ DS150
- ردمبندی دیویی: ۳۲۰/۵۴-۹۵۶۹۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۸۸۲



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: صهیونیسم مسیحی و جایگاه آن در ایالت متحده آمریکا

تألیف: محمد رجبی

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۴۱۰۰ تومان

حروفچینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۵۵۵-۶

ISBN 978-964-419-555-6

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۱۹۵۴.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۱۲۲۱۱۱۹۴ فکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irde.ir

این اثر یکی از موضوعات
«طرح تدوین تاریخ انقلاب
اسلامی» است که در مرکز اسناد
انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه
حقوق آن برای مرکز محفوظ

www.ketab.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۹

پیشگفتار ۱۱

بخش اول:

درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی صهیونیسم مسیحی ۳۵

فصل اول: زمینه‌های پیدایش صهیونیسم مسیحی ۳۹

پروتستان‌تیسیم ۴۴

پیوریتانیسم ۵۷

فصل دوم: مبانی عقیدتی صهیونیسم مسیحی ۶۷

بازگشت یهودیان به فلسطین و ایجاد دولت یهود: ۶۸

آرماگدون / حارمجدون: ۷۱

هزاره‌گرایی / اعتقاد به سلطنت هزار ساله‌ی مسیح (ع) ۸۳

بخش دوم:

ایالات متحده‌ی آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی ۹۱

فصل اول: درآمدی بر تاریخ صهیونیسم مسیحی در آمریکا ۹۹

ساکنان نخستین ۱۰۱

کریستف کلمب و بازشناسی قاره‌ی آمریکا ۱۰۵

استعمارگران اروپایی و تأسیس کلونی‌نشین در آمریکا ... ۱۱۱

فرهنگ و مذهب حاکم بر کلونی‌ها ۱۱۶

میراث پیوریتینیستی و ظهور صهیونیسم مسیحی

در آمریکا.....	۱۳۰
فصل دوم: نقش و جایگاه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده ی آمریکا.....	۱۳۵
در عرصه ی سیاست داخلی.....	۱۳۶
در عرصه ی سیاست خارجی.....	۱۴۳
اهداف صهیونیسم مسیحی در سیاست خارجی آمریکا...۱۴۶	
۱- حمایت کامل و بی قید و شرط از دولت صهیونیستی.....	۱۴۷
پیش از تشکیل دولت صهیونیستی.....	۱۴۷
پس از تشکیل دولت صهیونیستی.....	۱۵۰
۲- ضدیت با رژیم کمونیستی.....	۱۵۱
۳- حمایت از جنگ با تروریسم.....	۱۵۱
فصل سوم: مؤسسات و سازمان های صهیونیسم مسیحی در آمریکا.....	۱۵۵
سفارت بین المللی مسیحیت بیت المقدس (International Christian Embassy Jerusalem).....	۱۵۶
ائتلاف اکثریت اخلاقی (The Moral Majority Coalition).....	۱۶۶
مسیحیان متحد برای اسرائیل (Christians United for Israel).....	۱۷۲
نتیجه.....	۱۸۵
پیوست یک: تأملی در کتاب مقدس.....	۱۹۷
کتاب مقدس یهودیان.....	۱۹۷
کتاب مقدس مسیحیان:.....	۲۱۰
درآمدی بر مفاهیم عبرانی، بنی اسرائیل و یهودیت.....	۲۲۲
نمایه.....	۲۳۵
کتابنامه.....	۲۵۳

مقدمه

اگرچه صهیونیسم مسیحی پدیده‌ای نوظهور در عرصه‌ی سیاست است، اما ریشه‌هایی بسیار بزرگ در گذشته دارد. گروهی پیدایش صهیونیسم مسیحی را با وقوع پروتستانیسم هم‌زمان می‌دانند. پروتستان‌ها جایگاه یهودیان را در کلیسای کاتولیک تغییر دادند، لذا آنها به عنوان برادران و پسرعموهای مسیح مورد ستایش قرار گرفتند. با ورود پیوریتین‌ها به دنیای جدید، زمینه برای نشو و نمای صهیونیسم مسیحی فراهم آمد. با آغاز قرن بیستم صهیونیسم مسیحی به جریانی قابل تعریف مبدل گردید و نقش مؤثری را در مناسبات سیاسی - اجتماعی ایالات متحده برعهده گرفت. این جریان تلاش کرد جامعه‌ی آمریکا را بر مبنای قوانین انجیلی بازسازی نماید و از افزایش بودجه‌ی نظامی و ارتقای توان نظامی ایالات متحده آمریکا دفاع کند. مسیحیان صهیونیسم در صحنه‌ی سیاست داخلی آمریکا تلاش کردند با بسیج افکار عمومی و سازماندهی رأی‌دهندگان گام‌های مؤثری برای انتخاب سیاستمداران محافظه‌کار بردارند. در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز حمایت کامل و بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی، ضدیت با رژیم‌های کمونیستی و

اسلامی مستقل و حمایت از جنگ با تروریسم از مهم‌ترین اهداف مسیحیان صهیونیست است.

در این تحقیق تلاش شده است ضمن واکاوی سابقه و ریشه‌های تاریخی مسیحیان صهیونیست به جایگاه این گروه و جریان در صحنه‌ی سیاست داخلی و خارجی آمریکا اشاره شده و در نهایت به معرفی مؤسسات و سازمان‌های صهیونیسم مسیحی در آمریکا پرداخته شود.

در پایان ضمن تشکر از زحمات مؤلف محترم آقای محمد رجبی، از تلاش‌های معاونت پژوهشی آقای دکتر اکبر اشرفی، مدیر بخش تحقیق آقای علی کردی، مدیر گروه تاریخ و روابط خارجی آقای ابوالفضل صدقی و آقای مصطفی جوان کارشناس گروه و نیز همکاران محترم در مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که بر روی نقشه با نام «خاورمیانه» شناخته می‌شود. منطقه‌ای که با دربرگرفتن کشورهای نظیر اردن، امارات متحده عربی، ایران، بحرین، سوریه، عراق، عربستان، عمان، فلسطین، قطر، کویت، لبنان، مصر و یمن، همواره پل ارتباطی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا بوده است و از اهمیت ژئوپلیتیکی فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد.^۱

نقشه‌ی خاورمیانه^۲



۱. باید توجه داشت که قلمرو جغرافیایی خاورمیانه در منابع مختلف متفاوت تعریف می‌شود.

2. <http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/d/df/Map-World-Middle-East.png>

منطقه‌ای که از لحاظ فرهنگی، مهد و خاستگاه ادیان الهی بزرگی چون اسلام، مسیحیت و یهودیت بوده و فرهنگ‌های گوناگونی را در خود جای داده است. منطقه‌ای که اکثریت قاطع جمعیت آن مسلمانانند و با یقین می‌توان از بافت اسلامی آن سخن به میان آورد.^۱ منطقه‌ای که زادگاه نخستین تمدن‌های بزرگ، همچون بین‌النهرین، ایران و... است. منطقه‌ای که سرشار از منابع غنی نفت و گاز بوده و در واقع در زمره‌ی مهم‌ترین مناطق تأمین‌کننده‌ی انرژی جهان به شمار می‌رود. برای آگاهی از این موضوع به جدول زیر بنگرید:



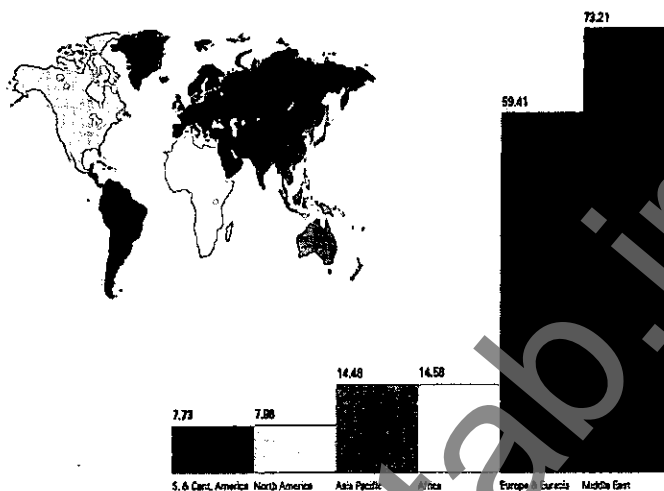
ذخایر نفتی به‌اثبات‌رسیده در پایان سال ۲۰۰۷ هزار میلیون بشکه

۱. برای اطلاع از جمعیت اسلامی کشورهای خاورمیانه به سایت زیر مراجعه کنید:

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-facebook/fields/2122.html>

2. BP Statistical Review Of World Energy June 2008, www.bp.com, p: 7.

ذخایر گاز طبیعی به اثبات رسیده، ۲۰۰۷ (۱۰ منطقه نخست)



تریبون متر مکعب^{۲۰۱}

منطقه‌ای که به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول و اضمحلال امپراتوری عثمانی دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده و پاره‌ای از سرزمین‌های آن همچون فلسطین^۳ و عراق، سوریه و لبنان به ترتیب تحت قیمومت بریتانیا و فرانسه قرار گرفتند و پاره‌ای دیگر همچون ایران، اردن، عربستان، مصر، یمن و... شاهد دخالت آشکار و پنهان قدرت‌های استعماری بوده و با تلاش افسران بریتانیایی حاکمیتی نیمه‌مستقل و

۱. Ibid, p: 23

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به:

World Oil Outlook, www.opec.org

۳. ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ یعنی در اواخر جنگ بین‌الملل اول، شورای عالی متفقین، قیمومت فلسطین را به دولت انگلیس واگذار کرده و در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ رسماً این سمت از طرف شورای مجمع اتفاق ملل به دولت انگلیس ابلاغ شده. سیدجعفر حمیدی، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، (۱۳۸۱)، ص ۲۵۲

وابسته را تشکیل دادند. روی کارآمدن رضاخان میرپنج در ایران (۱۹۲۱م/۱۲۹۹ش)، فؤاد اول در مصر (۱۹۲۲م/۱۳۰۲ش)، دولت وهابی سعودی در شبه جزیره ی عربستان، و... گواه این مداخلات استعماری می باشد.

در همین سال ها صهیونیست ها، که پیش از این توانسته بودند موقعیت بین المللی خود را با صدور اعلامیه ی بالفور^۱ تثبیت بخشند، کوشیدند تا در سایه ی حمایت بریتانیا با تسریع در مهاجرت یهودیان به فلسطین، حقانیت کاذبی را جهت استقرار دولت صهیونیستی در اراضی فلسطین اشغالی به وجود آورند. آنان در این راه از نزاع آفرینی در کشورهای دیگر برای وادار ساختن یهودیان به مهاجرت ابایی نداشتند. از جمله ی این نزاع آفرینی ها، واقعه ی نزاع میان یهودیان و مسلمانان تهران در محله ی کلیمیه ها بود «این حادثه که در ۲۰ فروردین سال

۱. متن اعلامیه بالفور که در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ و توسط آرتور جیمز بالفور وزیر وقت وزارت خارجه ی انگلیس صادر شد به شرح زیر است:

«لرد روجیلد عزیز، با مسرت فراوان به نمایندگی از جانب دولت اعلیحضرت، اعلامیه ی حمایت از آمال صهیونیستی یهودیان را که به کابینه تسلیم شده و مورد تصویب قرار گرفته است ابلاغ می دارم: دولت اعلیحضرت، تأسیس یک موطن ملی برای قوم یهود را در فلسطین با دیده ی مساعد می نگرد و تمامی تلاش خود را برای تسهیل تحقق این هدف به کار خواهد گرفت، البته با درک کامل این نکته که هیچ اقدامی مغایر با حقوق مدنی و مذهبی جوامع غیریهود موجود در فلسطین یا حقوق و موقعیت سیاسی که یهودیان ساکن در کشورهای دیگر از آنها برخوردارند، صورت نخواهد گرفت. سپاس گزار خواهم شد چنانچه این اعلامیه را به فدراسیون صهیونیستی ابلاغ کنید».

ناهوم سوکولوف. تاریخ صهیونیسم. ترجمه ی داود حیدری. تهران، مؤسسه ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۱۲۵ و ۱۲۶

۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م روی داد و با حضور قوای نظامی خاتمه یافت، سرآغازی شد بر مجموعه‌ای از درگیری‌های مذهبی میان اقلیت یهودی با مردم تهران که اخبار و آثار آن حتی در خارج از مرزهای ایران نیز انعکاس یافت. ظاهراً صهیونیست‌های یهودی در تهران طی آن سال‌ها مرکزی را با عنوان «مجمع مرکزی تشکیلات صهیونیست ایران» ایجاد کرده بودند و با تحریک عامه‌ی اقلیت یهود، آنها را واداشته بودند تا با مجروح‌ساختن یکی از اعضای بیت مرحوم آقا شیخ عبدالنبی - از مجتهدین بزرگ تهران - زمینه را برای بروز درگیری فراهم سازند. بروز این جریان سبب شد تا مستمسک جدیدی برای «صهیونیست‌های ایرانی فراهم گردد تا یهودیان را به بهانه‌ی عدم تأمین امنیت به مهاجرت ترغیب نمایند. حبیب لوی مؤلف «تاریخ یهود» که خود از سرچنبانان این جماعت به شمار می‌آید، در کتاب خود با اشاره به این نکته می‌نویسد:

«بالاخره نتیجه آن شد که بسیاری از یهودیان نسبت به برادران ایرانی سلب اعتماد نمودند و اولین عکس‌العمل این آشوب آن بود که ۵۶ نفر در روز دوشنبه، ۱۵ حشوان ۵۶۸۳ با آقای سلیمان کهن‌صدق عازم بیت‌المقدس شدند و چند هفته بعد حدود ۱۳۰۰ نفر ترک وطن نموده، به برادران خود که ایران را ترک کرده بودند، پیوستند».^۱

از دیگر اقداماتی که صهیونیست‌ها در این مقطع انجام دادند، مسلح‌شدن در اراضی فلسطین اشغالی بود که این اقدام، گاه با مداخلات

۱ علی‌اکبر ولایتی، ایران و مسئله‌ی فلسطین، تهران، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۱۲

حکام انگلیسی همراه بود و گاه نیز به صورت خزنده و پنهان و با نادیده گرفتن و چشم پوشی حکام انگلیسی فلسطین صورت می پذیرفت. این تسریع در مهاجرت یهودیان به فلسطین و تلاش برای مسلح ساختن آنها در حالی عملی می شد که به دلایلی چند از جمله اختلافات درونی و فقدان حاکمیت ملی در فلسطین از یک سو و سیاست حاکم جهانی از سوی دیگر اقدامی منطقی در مواجهه با این بحران، صورت نمی گرفت.^۱

البته باید توجه داشت که در دهه ی ۱۹۳۰ با شدت گرفتن مهاجرت یهودیان به فلسطین، قوام هایی در فلسطین به راه افتاد. بر این اساس در سال ۱۹۲۲، انگلستان برای کاستن حساسیت فلسطینیان نسبت به اعلامیه ی بالفور، «کتاب سفید» را منتشر ساخت که در قسمتی از آن کتاب، چرچیل نظر قطعی و نهایی دولت انگلیس را درباره ی فلسطین بیان کرده بود. «دورین اینگرامز» در کتاب خویش، این دیدگاه ها را چنین منعکس ساخته است:

«مواد مشروحه ی زیر که بعد از مشورت با کمیسر عالی بریتانیا در فلسطین، و با استفاده از یادداشت های متبادله بین وزیر مستعمرات و هیئت نمایندگی جامعه ی مسلمانان و مسیحیان فلسطینی (که مدتی در انگلستان اقامت داشتند) تنظیم شده، به عنوان نظر نهایی دولت در باب مسئله ی فلسطین اعلام می شود:

۱. برای آگاهی از شرایط داخلی فلسطین و سیاست حاکم جهانی در این سال ها رک: همان.

تشنجاتی که گهگاه، در فلسطین به وجود می‌آید، عمدتاً ناشی از تشویش خاطر اعراب است، و قسمت اعظم آن نیز به تفسیرهای اغراق‌آمیز از مفاد اعلامیه‌ای مربوط می‌شود که در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ از سوی دولت اعلیحضرت به‌عنوان اعلام نظر موافق نسبت به تأسیس وطن ملی قوم یهود در فلسطین صادر شده بود. در این مورد بعضی اظهارات غیررسمی، مثل اینکه: «قصد از اعلامیه‌ی مذکور، ایجاد یک فلسطین کاملاً یهودی است»، یا استفاده از عبارتی مثل: «همانند انگلستان که انگلیسی است، فلسطین هم باید یهودی باشد» همواره سبب دامن‌زدن به تشویش خاطر اعراب بوده است. درحالی‌که دولت اعلیحضرت هیچ‌گاه چنین هدفی در سر نداشته است، و ضمن غیرعملی دانستن این‌گونه برنامه‌ها، خاطر نشان می‌سازد: برخلاف آنچه سبب وحشت هیئت نمایندگی اعراب را فراهم کرده، دولت بریتانیا هرگز و در هیچ زمانی قصد نداشته و ندارد که اعراب ساکن را همراه با زبان و فرهنگ‌شان از فلسطین بیرون براند یا آنها را تحت انقیاد دیگران درآورد. اعراب نیز باید به سهم خود توجه داشته باشند که مفاد اعلامیه [بالفور] هرگز مفهوم اینکه «فلسطین باید تبدیل به وطن ملی یهود بشود» را نمی‌رساند، بلکه در آن لزوم «تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین» مورد تأکید قرار گرفته است.

ضمناً لازم است به این نکته اشاره شود که: «کمیسیون صهیونیسم» در فلسطین - که در حال حاضر به «هیئت اجرایی صهیونیسم» تغییر عنوان پیدا کرده - هرگز در صدد نبوده و نخواهد بود تا در امر اداره‌ی امور کشور سهمی به‌عهده داشته باشد. همچنان که در مورد «سازمان صهیونیسم» نیز باید گفته شود علی‌رغم جایگاه ویژه‌ای که برای آن در

ماده‌ی چهارم پیش‌نویس قیم‌نامه در نظر گرفته شده، «سازمان صهیونیسم» هیچ‌گاه در امور اجرایی کشور نقشی ایفا نخواهد کرد.

اضافه‌براین، کلیه‌ی شهروندان فلسطینی از نظر قانون صرفاً یک فلسطینی خواهند بود، و به‌هیچ‌وجه قرار نیست برای هیچ‌کدام از آنها و یا دسته‌ای از آنها، شأن و مرتبه‌ی قانونی ویژه‌ای در نظر گرفته شود.

در مورد بعضی از یهودیان فلسطینی نیز که نسبت به امکان چشم‌پوشی دولت اعلیحضرت از اجرای سیاست مورد نظر اعلامیه‌ی ۱۹۱۷ دچار واهمه هستند، لازم است بار دیگر تذکر داده شود که وحشت آنها بی‌مورد است و باید اطمینان داشته باشند که چون مفاد این اعلامیه یک بار در کفرانسی سران دول متفق در «سان‌رمو» و بار دیگر در جریان «پیمان سور» مورد تأیید قرار گرفته، پس هرگز نمی‌توان در عمل از اجرای مفاد آن سربلجی کرد.

در مقابل این پرسش که: «پس معنای تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین چیست؟» باید جواب داده شود: چنین اقدامی را هرگز نمی‌توان به اعمال ملیت یهودی بر کلیه‌ی ساکنان فلسطین تعمیم کرد، بلکه منظور از آن، گسترش هرچه بیشتر جامعه‌ی یهودیان موجود در فلسطین - با همکاری یهودیان سایر نقاط جهان - تا بدان حد است که این سرزمین از نظر مذهب و نژاد تبدیل به مرکزی برای ارضای غرور و تأمین آرزوهای یهودیان شود.^۱

در بخشی دیگر از این کتاب نیز درباره‌ی دغدغه‌ی اعراب در ارتباط

۱. اینگرامز دورین، بذره‌ای توطئه، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات.

با مهاجرت یهودیان به خاک فلسطین، مهاجرت یهودیان را به میزان توانایی جذب اقتصادی کشور منوط ساخته بود.

پس از وقوع پاره‌ای شورش‌های دیگر در سال ۱۹۲۹، انگلستان کتاب سفید دوم را در سال ۱۹۳۰ منتشر کرد که طبق آن، دولت بریتانیا محدودیت شدید مهاجرت و ممنوعیت خرید زمین توسط یهودیان را در اغلب بخش‌های فلسطین مطرح می‌کرد. با وجود این، تا سال ۱۹۳۶ حرکت عمل‌گرایانه و مناسبی در ارتباط با مهاجرت یهودیان صورت نگرفت.

انگلیس در ماه می ۱۹۳۹ کتاب سفید سوم را منتشر ساخت. در این کتاب انگلیسی‌ها طرح جدیدی را بیان نمودند، بدین ترتیب که: «دولت بریتانیا اعلام نمود از تبدیل کشور فلسطین به یک دولت یهودی حمایت نخواهد کرد، اما در عین حال، عربی‌بودن دولت فلسطین را نیز تأیید نمی‌کند، بلکه دولت انگلیس آرزومند است طی ده سال آینده یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود که دو جامعه عرب و یهودی در حاکمیت آن سهم باشند و منافع هریک از دولت یهود و عرب در چارچوب آن تأمین گردد. طرح انگلیس، سیستم سهمیه را پیشنهاد می‌کرد، با این هدف که اولاً جمعیت یهودیان از یک سوم جمعیت کل فلسطین فراتر نرود و نیز خرید زمین توسط یهودیان در بیشتر بخش‌های فلسطین ممنوع شود»^۱.

همان‌گونه که از سطور بالا استنباط می‌شود انگلستان برای آنکه بتواند نفوذ خود را در فلسطین حفظ نماید، می‌کوشید تا در این کتاب‌ها

۱. <http://www.qudsdaily.com/archive/1385/html/25-02-1385/2/page28.html>

با اتخاذ استراتژی «یک بام و دو هوا» به جمع مناسبی از حمایت اعراب و صهیونیست‌ها دست یابد. اما بالعکس، طرح‌های انگلیسی با مخالفت صهیونیست‌ها - که دیگر نمی‌توانستند چندان روی دولت انگلیس برای حمایت از ایجاد یک دولت یهود در فلسطین حساب کنند - و اعراب مواجه گردید.

در چنین شرایطی جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست. در طول این جنگ صهیونیست‌ها کوشیدند تا منافع خود را در یک جبهه تعریف نکنند. بدین معنا که آنها کوشیدند حتی از جبهه‌ی متحدین نیز برای نیل به اهداف خویش مدد جویند. حتی به اعتقاد نویسندگانی چون روزه گارودی صهیونیست‌ها از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان استقبال کردند چرا که با نظرات او پیرامون «دشمنی او با «همانند شدن» یهودیان با سایر ملت‌ها موافق بودند». او برای اثبات مدعای خویش به سخنان خاخام یواخیم پرینز، که بعدها به مقام ریاست کنگره‌ی جهانی یهود رسید، اشاره می‌کند که در کتاب خود تحت عنوان «ما یهودیان» در سال ۱۹۳۴ می‌نویسد:

«مفهوم انقلاب آلمان، برای ملت و کسانی که آن را به وجود آوردند، واضح است و واضح خواهد شد. برای ما، معنای آن این است که لیبرالیسم تمام شانس‌هایش را از دست داده است. تنها شکل حیات که همگونی یهودیان و درآمیختن آنها با سایر ملت‌ها را ممکن می‌ساخت،

۱. روزه گارودی، محاکمه‌ی صهیونیسم اسرائیل، ترجمه‌ی جعفر یاره و دیگران، تهران،

دیگر وجود ندارد».^۱

او همچنین به یادداشتی که رهبران صهیونیسم، در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۳۳ برای هیتلر ارسال کردند، اشاره می‌کند که در آن آمده بود:

«در صورتی که آلمانی‌ها این همکاری را بپذیرند، صهیونیست‌ها تلاش خواهند کرد تا یهودیان را به خارج از آلمان هدایت کنند و ورود آنها به آلمان را تحریم خواهند کرد».^۲

گارودی ادامه می‌دهد که رهبران نازی که هدف صهیونیست‌ها - یعنی عزیمت یهودیان به سوی فلسطین - را در راستای سیاست تصفیه نژادی فاشیسم هیتلری (تخلیه یهودیان از خاک آلمان) می‌دانستند، این همکاری را پذیرفتند.^۳

در جبهه‌ی متفقین نیز صهیونیست‌ها فعالیت داشتند. به عنوان مثال در طول این جنگ «پنج‌هزار یهودی خدمت نظام انجام دادند. این نیروها در جهت حفظ نظم در فلسطین و یا در سایر جبهه‌های جنگ به کار گرفته شدند. همچنین در ۱۹۴۴ یک جبهه‌ی یهودی تشکیل شد که در ایتالیا می‌جنگید».^۴

در واقع در طول جنگ جهانی دوم رهبران صهیونیست بیش از آنکه به فکر حفظ جان یهودیان باشند، کوشیدند تا از این جنگ به‌مثابه فرصتی برای ایجاد دولتی قدرتمند بهره‌گیرند و براین اساس کوشیدند تا

۱. همان

۲. همان، ص ۵۳

۳. همان، صص ۵۲-۷۵

۴. همان

از ظرفیت‌های دو طرف درگیر در جنگ مدد جویند.

به‌ترتیب پیامد این جنگ برای صهیونیست‌ها در چند محور اساسی قابل تبیین است:

نخست آنکه صهیونیست‌ها توانستند با تکیه بر مظلوم‌نمایی‌های ناشی از اسطوره‌ی «آشویتس» و «هولوکاست» و توهم کشته‌شدن شش میلیون یهودی در جریان جنگ جهانی دوم، افکار عمومی جهان را به طرف خود سوق داده و مشروعیتی دروغین را برای خویش جهت استقرار دولت صهیونیستی به ارمغان آورند و بدین‌ترتیب تنها پس از گذشت مدت کوتاهی از جنگ، دولت خویش را به سال ۱۹۴۷ تأسیس کنند. شاید از همین روی است که افرادی چون ویلیام دی. روبنشتاین یادآور شده‌اند که: «اگر به مایرین نشان داده شود که هولوکاست یک دروغ و نیرنگ است، در آن صورت اسلحه‌ی شماره یک زرادخانه‌ی تبلیغاتی اسرائیل خنثی و بی‌اثر می‌شود»^۱.

به علاوه، آن را به‌صورت الگویی برای وفاداری یهودیان به دولت خویش تبدیل نمایند. سخنان «افرایم سینه» در کتاب خویش شاهده‌ی بر این مدعا می‌باشد. او می‌نویسد:

«قوم یهود حتی با داشتن کشور و ارتش، پیوسته و نسل‌به‌نسل باید از واقعه‌ی کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر عبرت بگیرد و بداند هر بلایی که بر سرش آمده، از ضعف و انزوا، نداشتن کشوری مستقل و پراکنده‌بودن

۱. روبر فوریسون، *اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم واقعیت یا افسانه؟*، ترجمه‌ی سید

ابوالفرید ضیاءالدینی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱، ص ۳۴

در چهار گوشه‌ی دنیا بوده است».^۱

باید توجه داشت که هولوکاست از منظر اقتصادی نیز برای صهیونیست‌ها حایز اهمیت بود. بدین‌گونه که: «اسرائیل به محض آنکه به‌عنوان یک دولت تشکل یافت خود را نماینده‌ی همه‌ی یهودیان جهان اعلام کرد، و با این ادعا توانست قراردادهای متعددی با دولت فدرال آلمان منعقد کند که به قراردادهای پرداخت غرامت به زیان‌دیدگان از حکومت نازی معروف است. [...] این پرداخت‌ها همچنان ادامه دارد [...] و در مجموع، چنان‌که کلاوس کنیکل وزیر خارجه‌ی آلمان در ماه مه ۱۹۹۶ اعلام نمود، کل کمک‌های آلمان به اسرائیل تا سال ۱۹۹۶ بالغ بر ۹۷ میلیارد مارک (معادل ۶۰ میلیارد دلار) گردیده است».^۲

اهمیت این پرداخت غرامت را تا حد زیادی می‌توان در بیان بن‌گوریون به گلدمن دریافت، وی می‌گوید: «تو و من این سعادت را داشته‌ایم که دو معجزه را تجربه کنیم. ایجاد دولت اسرائیل و امضای توافقنامه با آلمان. من مسئول اولی بودم و تو مسئول دومی».^۳

پیامد دیگر جنگ جهانی دوم برای صهیونیست‌ها آن بود که ایشان که پیش از این نسبت به سیاست «یک بام و دو هوا» انگلستان انتقاد داشتند، پس از جنگ و کاهش قدرت این کشور، به ایالات متحده‌ی

۱. افرایم سینه، *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*، ترجمه‌ی عبدالکریم جادری، تهران، انتشارات دوره‌ی عالی جنگ دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد سپاه، ۱۳۸۰، ص ۱

۲. محمد ماضی، *سیاست و دیانت در اسرائیل*، ترجمه‌ی سیدرضا تهامی، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۸۱، صص ۴۷ و ۴۸

۳. علیرضا سلطان‌شاهی، «واقعیت یهودستیزی»، از مجموعه مقالات پژوهی صهیونیست (کتاب دوم)، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶

آمریکا، که در واقع تنها پیروز واقعی جنگ به شمار می‌آمد، معطوف گردیدند. البته باید توجه داشت که اقداماتی از سوی ایالات متحده‌ی آمریکا در جهت حمایت از صهیونیست‌ها تا پیش از جنگ جهانی دوم هم صورت گرفته بود، اما از این جنگ به بعد با کاهش قدرت انگلستان، آمریکا به یگانه منجی رژیم صهیونیستی بدل می‌گردد.

حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی را می‌توان در تمامی زمینه‌ها مورد بررسی قرار داد: از حمایت‌های اقتصادی گرفته تا حمایت‌های سیاسی و نظامی. به عنوان مثال تنها در حوزه‌ی اقتصادی ایالات متحده از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۹۹ مبلغ ۲۲۱/۷۶۴ میلیون دلار کمک بلاعوض و ۱۵/۱۶۵ میلیون دلار وام به رژیم صهیونیستی داده است و یا در حوزه‌ی نظامی ۲۹۰/۱۴۹ میلیون دلار کمک بلاعوض و ۱۱۲/۱۳۵ میلیون دلار وام پرداخته است. مجموع این کمک‌ها تا سال ۱۹۹۹ معادل ۷۸۶/۶۵۱ میلیون دلار بود.^۱

البته باید توجه داشت که محققان معتقدند علاوه بر کمک‌های مستقیم اقتصادی آمریکا به رژیم صهیونیستی، می‌بایست به هزینه‌های صرف‌شده توسط ایالات متحده در سایر کشورها (نظیر مصر و اردن) برای کمک به انعقاد صلح با رژیم صهیونیستی و همچنین به هزینه‌هایی که در نتیجه‌ی تحریم‌های کشورهای مخالف رژیم صهیونیستی متوجه

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک. به: سجاد ستاری، «تحلیل ادواری تعاملات استراتژیک ایالات متحده‌ی آمریکا و اسرائیل از آغاز تاکنون» از مجموعه مقالات کتاب آمریکا ۳، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲، صص ۱۴۶ و

آمریکا می‌باشد، نیز توجه کرد.

در حوزه‌ی سیاسی نیز نگاهی به میزان قطعنامه‌های سازمان ملل که توسط آمریکا به نفع رژیم صهیونیستی وتو شده‌اند، گویای گوشه‌ای از حمایت‌های سیاسی این کشور از رژیم صهیونیستی می‌باشد. سیدهاشم میرلوحی در کتاب «آمریکا بدون نقاب» خود در این باره می‌نویسد:

«هرگاه سازمان ملل قطعنامه‌ای را بر علیه اسرائیل صادر کند، آمریکا آن را وتو (Veto) می‌نماید. در طول شش سال (بین سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۲) آمریکا ۲۰ بار، محکومیت‌هایی را که از طرف سازمان ملل علیه اسرائیل صادر شده، وتو نموده است. (به عنوان مثال در سال ۱۹۹۶م، صهیونیست‌های اسرائیل، مرکز سازمان ملل و پناهگاه وابسته به این سازمان را در جنوب لبنان بمباران نموده و تعدادی زن و کودک و حتی مأموران سازمان ملل، جان خود را از دست دادند. در این رابطه، سازمان ملل، این جنایت اسرائیل را محکوم و قطعنامه‌ای را علیه اسرائیل صادر نمود، ولی آمریکا جنایت اسرائیل را توجیه و آن قطعنامه را وتو کرد).^۱ از آن گذشته، آمریکا و اسرائیل همیشه در سازمان ملل هم‌رأی بوده و می‌باشند. در این رابطه نمونه‌های گوناگونی را می‌توان نام برد.

به‌هرحال حمایت‌های همه‌جانبه‌ی آمریکا از رژیم صهیونیستی سبب شده است تا نویسندگانی چون «موریس بوورس» از رژیم صهیونیستی

۱. سیدهاشم میرلوحی، آمریکا بدون نقاب، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰، صص ۱۱۳ و ۱۱۴

۲. برای آگاهی از نمونه‌هایی از وتوهای صورت‌گرفته توسط آمریکا به نفع اسرائیل در سازمان ملل در طول سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ نیز ر. ک. به:

تحت عنوان ایالت ۵۱ آمریکا نام برند^۱ و یا پژوهشگری چون روزه گارودی از آمریکا به عنوان مستعمره رژیم صهیونیستی یاد نماید.^۲

به هر ترتیب، و براساس آنچه گفته شد و چیزی که ذهن مؤلف را به خود مشغول ساخته است، یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش می باشد که «چه دلایلی سبب گردیده است تا آمریکا حمایت های همه جانبه ای را از رژیم صهیونیستی به عمل آورد؟»

به این پرسش از مناظر گوناگونی پاسخ داده شده است:

۱- عده ای علت این امر را در روابط استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی جستجو می نمایند. به اعتقاد این دسته، به دنبال سوءقصد های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با طرح استراتژی «جنگ علیه تروریسم»، رژیم صهیونیستی توانست با متحد قلمداد کردن خود در این جنگ، اصلی ترین توجیه استراتژیک حمایت آمریکا را از خود فراهم سازد. در این توجیه، چنین به نظر می رسد که آمریکا و رژیم صهیونیستی به دلیل برخورداری از ارزش های دموکراتیک یکسان (!)، مورد تهدید گروه های مشابه تروریستی (!) می باشند و دشمنان رژیم صهیونیستی، دشمنان آمریکا نیز هستند. در نتیجه، واشنگتن می بایست ضمن حمایت همه جانبه از رژیم صهیونیستی، کارت سبز را به این کشور برای فایز آمدن بر تروریست ها (!) نشان دهد.

1. Morris Glen Bowers, Israel: The 51st State:...the Unspoken Foreign Policy of the United States Of America U.S.A: Universe, 2005

۲. رژه گارودی، «تجانس آمریکایی - اسرائیلی: ایالات متحده مستعمره ی اسرائیل» از

مجموعه مقالات سمینار روند اشغال فلسطین، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۹

۲ - عده‌ای نیز با تأکید بر نقش لابی‌های صهیونیستی در آمریکا، یهودیان آمریکا را عامل اصلی حمایت این کشور از رژیم صهیونیستی دانسته‌اند. مهم‌ترین ابزار این گروه جهت نیل به اهداف خویش، بهره‌گیری از سازمان‌ها می‌باشد که از جمله قدرتمندترین این سازمان‌ها می‌توان به «آپیک»^۱ یا همان کمیته‌ی امور عمومی آمریکا - اسرائیل اشاره کرد. این سازمان برای معرفی خود، در سایت خویش می‌نویسد: «برای بیش از نیم قرن است که آپیک به ساختن اسرائیلی امن‌تر، به وسیله‌ی اطمینان به اینکه حمایت آمریکایی‌ها مستحکم‌تر باقی خواهد ماند، کمک می‌کند»^۲. اهمیت این کمیته تا به آن اندازه است که مقامات بلندپایه‌ی آمریکا و رژیم صهیونیستی همچون رؤسای جمهور دو کشور، در نشست‌های سالیانه آن شرکت می‌کنند. هدف اولیه‌ی این لابی که به طور رسمی فعالیت خود را از سال ۱۹۵۹ آغاز کرد،^۳ افزایش کمک اقتصادی آمریکا به رژیم صهیونیستی بود. اما در سالیان بعد، این کمیته دامنه‌ی فعالیت‌های خود را توسعه بخشید؛ به گونه‌ای که در ژوئن سال ۱۹۸۲ «اهداف کمیته با توجه به اولویت آن به ترتیب زیر تعیین شد:

(الف) تأمین کمک‌های خارجی بیشتر برای اسرائیل؛

(ب) همکاری استراتژیکی بیشتر بین آمریکا و اسرائیل؛

(ج) به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل از طرف

۱ . AIPAC: The American Israel Public Affair Committee . کمیته‌ی امور عمومی

آمریکا - اسرائیل

2. http://www.AIPAC.org/about_AIPAC/default.asp.

۳. عملاً این لابی فعالیت خود را از سال ۱۹۵۱ آغاز کرده بود.

آمریکا؛

(د) اتخاذ خط‌مشی‌های اقتصادی و بازرگانی جهت تأمین منافع بیشتر برای اسرائیل.

پس از مشخص شدن اولویت‌ها، کمیته هریک از آنها را دقیقاً مورد بررسی قرار داده و پس از بحث‌های سیاسی لازم، برای آنها طرح، تهیه و تدوین نمود و بدین ترتیب عملیات و فعالیت سیاسی لابی‌نگ^۱ برای تحقق این اهداف در کنگره شروع گردید.^۲

این کمیته برای دستیابی به اهداف خویش از تاکتیک‌های فراوانی بهره می‌برد که یکی از این تاکتیک‌ها "لابی‌نگ" می‌باشد. از دیگر تاکتیک‌های این کمیته می‌توان فهرست‌وار به موارد زیر اشاره کرد:

الف) ایجاد ارتباط با شخصیت‌های کلیدی در رسانه‌های گروهی: آلفرد لیلیتال در همین زمینه در اثر خویش تحت عنوان "ارتباط صهیونیستی" می‌نویسد: «در نتیجه تسلط یهودیان بر رسانه‌ها اخبار مربوط به منازعه‌ی اسرائیل - فلسطین در تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی همواره در جهت هواداری از اسرائیل است. این امر به‌ویژه در تصویری گمراه‌کننده که از تروریسم فلسطینی می‌شود، مشهود

۱. منظور از لابی‌نگ مجموعه فعالیت‌هایی است که برای متقاعد کردن و یا جلب موافقت نماینده و تعدادی از نمایندگان از طرف فرد یا افراد گروهی به‌نام لابی انجام می‌گیرد. خواهش برای تصویب قانونی بحث و مناظره از جمله روش‌هایی است که در لابی‌نگ به‌کار گرفته می‌شود.

۲. لی اوبراین، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، ترجمه‌ی ع. ناصری، تهران، مؤسسه‌ی

می‌باشد».^۱

ب) مشاوره و هماهنگی با گروه‌ها و اشخاص بانفوذ طرفدار رژیم صهیونیستی.

ج) ترتیب‌دادن ضیافت‌ها و جلسات ملاقات و دادن شام به افتخار شخصیت‌های رژیم صهیونیستی که از آمریکا بازدید می‌نمایند.

د) دعوت از نمایندگان کنگره برای سفر به رژیم صهیونیستی؛ به عنوان مثال در سال ۱۹۵۱ «کنن» رهبر کمیته، یک گروه ۲۳ نفری از نمایندگان کنگره را در سفری به رژیم صهیونیستی همراهی نمود و این نمایندگان اکثراً افرادی بودند که بعدها توصیه و نظریات آنان در حمایت از رژیم صهیونیستی از جهات مختلف مفید واقع شد.

ه) پرورش و تربیت دستیاران حقوقی برای نمایندگان کنگره و استفاده از آنان در جهت تحقق اهداف کمیته. برخی از وظایف این افراد عبارت‌اند از: مکاتبه و پاسخ به موکلین، تحقیق، بررسی و تهیه‌ی نطق نمایندگان، انجام خدمت در کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی مجلسین، تهیه لیست از خواسته‌های موکلین، ترتیب‌دادن جلسات ملاقات و...^۲

یهودیان از روش‌های دیگری نیز بهره جسته‌اند که به عنوان مثال می‌توان به مشارکت آنان در انتخابات اشاره کرد. «آنان در انتخابات متعدد نقش مؤثری دارند و با وجود جمعیت شش میلیون نفری خود

۱. پیروز ایزدی، «جایگاه لابی یهود در سیاست خارجی ایالات متحده» از مجموعه مقالات کتاب آمریکا ۳، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶

۲. لی اوبراین، پیشین، صص ۲۷۸ تا ۲۸۶

[...] میزان مشارکت‌شان در انتخابات به هشتاد و نه درصد می‌رسد. [...] یهودیان بیشتر در دوازده ایالت کلیدی کشور سکنی گزیده‌اند و آرای آنان در انتخابات ریاست‌جمهوری و کسب آرای هیئت‌های انتخاباتی تعیین‌کننده است؛ زیرا آن دوازده ایالت، دارای بیشترین آرای هیئت‌های انتخاباتی است و شمار آنان در پیروزی یک نامزد، در انتخابات ریاست جمهوری کفایت می‌کند. در نتیجه، اسرائیل در ایالات متحده‌ی آمریکا، دارای یک گروه رأی‌دهنده‌ی قدرتمند و تأثیرگذار است. [...] قدرت و نفوذ لابی اسرائیل، موجب شده است تا بسیاری از طالبان راهیابی به کنگره یا کاخ سفید، در پی جلب حمایت لابی اسرائیل، به‌ویژه در ایالت‌های شمال شرقی و کالیفرنیا برآیند. در نتیجه، چنین نامزدهایی همواره طی رقابت‌های انتخاباتی خود، در پی حفظ منافع جوامع یهودی داخل ایالات متحده و اسرائیل در خارج هستند. لابی اسرائیل نیز بخش عمده‌ای از هزینه‌های تبلیغاتی نامزدهای مورد نظر را تأمین می‌کند.^۱

۳- عده‌ای نیز با عنایت به شکست رژیم صهیونیستی در جنگ سی و سه روزه‌ی لبنان و همچنین ناکامی این رژیم در نبرد غزه، به طرح این نکته پرداخته‌اند که دولت صهیونیستی که به‌عنوان دولتی کارگزار در منطقه‌ی خاورمیانه ایجاد شد، اکنون دیگر قادر نیست وظایف خویش را به‌درستی انجام دهد و بدین ترتیب نه تنها نتوانسته است بر گروه‌های مخالف فایق آید، بلکه خود به علتی در شکل‌گیری این گروه‌ها بدل

۱. امیرعلی ابوالفتح، آرزو قلی‌پور، برآورد استراتژیک ایالات متحده‌ی آمریکا: سرزمینی - سیاسی، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، بهار

شده است. به نظر این عده، رژیم صهیونیستی از یک متحد استراتژیک به سرباری استراتژیک بدل گشته است که خود باعث شکل‌گیری آمریکاستیزی گسترده در خاورمیانه شده است. حال، این سؤال ذهن این پژوهشگران را به خود معطوف داشته است که اگر رژیم صهیونیستی نمی‌تواند منافع ملی ایالات متحده را به نحو احسن تأمین نماید، پس چه دلیلی سبب می‌شود تا آمریکا فراتر از منافع ملی خود به حمایت از رژیم صهیونیستی دست زند؟ به اعتقاد این گروه همان‌گونه که دکتر جان مرشایمر، استاد دانشگاه شیکاگو و دکتر استفان والت، استاد دانشگاه هاروارد با انتشار کتابی جنجالی به نام «لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده»^۱ به آن اشاره نموده‌اند، آنچه توجیه‌گر حمایت‌های همه‌جانبه‌ی آمریکا از رژیم صهیونیستی می‌باشد، ترکیبی از سه ضلع مثلث محافظه‌کاران، یهودیان و صهیونیسم مسیحی می‌باشد.

اما از آنجا که صهیونیسم مسیحی کمتر توجه پژوهشگران را به خود معطوف ساخته است، ما در این پژوهش بر این جریان تمرکز نموده‌ایم. در واقع آنچه در این پژوهش ارائه می‌گردد، بررسی زمینه‌های پیدایش، مبانی عقیدتی و جایگاه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده‌ی آمریکا می‌باشد که در دو بخش به سامان رسیده است.

در بخش اول که با عنوان «درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی صهیونیسم مسیحی» به رشته‌ی تحریر درآمده است، در مجموع کوشیده شده تا زمینه‌های پیدایش صهیونیسم مسیحی و مبانی عقیدتی

۱. برای اطلاع از نظرات جان مرشایمر و استفان والت بنگرید به:

Mearsheimer, John J. And Walt, Stephen M. **The Israel Lobby And U.S. foreign Policy**, USA: 2007, Farrar, Straus and Giroux.

آن تبیین گردد. برای این منظور، در فصل اول این بخش، بیان خواهد شد که اگرچه صهیونیسم مسیحی به عنوان جریانی نوظهور در عرصه‌ی سیاست شناخته می‌شود، لکن دارای ریشه‌های بسیار سترگ در گذشته است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم از پروتستانیسم و پیوریتانیسم به عنوان ریشه‌های آن یاد کنیم. در ادامه‌ی این بخش و در فصل دوم نیز، بیان خواهیم نمود که صهیونیسم مسیحی به مثابه یک جریان افراطی مسیحی با تکیه بر تفاسیر تحت‌اللفظی از متون کتاب مقدس، خواهان تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس براساس عقاید تقدیرگرایانه‌ی خویش است تا از این طریق زمینه را برای ظهور مسیح (ع) در آخرالزمان فراهم آورد. براین اساس، به اعتقاد این گروه خداوند مقرر کرده است که بشر باید هفت مرحله یا مشیت را از سر بگذراند تا به ظهور مسیح (ع) در آخرالزمان ختم شود.

در بخش دوم نیز که با عنوان «ایالات متحده‌ی آمریکا در میدان مغناطیس صهیونیسم مسیحی»، تلاش گردید تا در سه فصل به تبیین جایگاه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده‌ی آمریکا بپردازیم. برای این منظور و در فصل نخست این بخش به بیان تاریخچه‌ی صهیونیسم مسیحی در آمریکا اشاره خواهیم نمود و از نقش بی‌بدیلی که پیوریتین‌ها در شکل‌دادن به تاریخ این کشور ایفا نموده‌اند، سخن به میان خواهیم آورد. در فصل دوم، جایگاه صهیونیسم مسیحی را در عرصه‌ی سیاست‌های داخلی و بین‌المللی ایالات متحده مورد بررسی قرار دادیم و از نقش این جریان در حمایت از رژیم صهیونیستی و جنگ با تروریسم و مواردی مانند آن پرده برخواییم داشت. در فصل سوم نیز، تلاش خواهد شد تا به پاره‌ای از سازمان‌های فعال صهیونیسم مسیحی

در خاک ایالات متحده‌ی آمریکا اشاره‌ای کرده و فعالیت‌های آنان را رصد کنیم.

به انتهای کتاب دو پیوست نیز الصاق شده است. در پیوست نخست که ذیل عنوان «تأملی در کتاب مقدس» آمده است و همچنین در پیوست دوم با عنوان «درآمدی بر مفاهیم عبرانی، بنی اسرائیل و یهودیت»، تلاش گردیده تا اطلاعات مفیدی درباره‌ی کتاب تهیه و در اختیار خوانندگان قرار گیرد تا ان شاء الله بتوانند فهم عمیق‌تری را از مطالب ارائه‌شده در کتاب به دست آورند.